

بررسی علل تشکیل حزب رستاخیز

به عقیده عده ای از کارشناسان مسائل سیاسی، یکی از علل اصلی تشکیل حزب رستاخیز، شکست رژیم در اهداف و برنامه های انقلاب سفید بود. از آنجایی که انقلاب سفید سرآغاز شروع سلطنت مستبدانه و مطلقه شاه در ایران بود که با غائله انجمن های ایالتی و ولایتی که "با حذف قید اسلام از شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان" شروع شد تا به برگزاری رفراندوم منجر شد، رژیم سعی داشت با انجام رفراندوم و به اصطلاح جلب آراء مردم وجه قانونی به اعمال خود بدهد و در سطح جهانی نشان بدهد که خود مجری انقلاب است و اصلاحاتی را که او می خواهد انجام دهد مردم با جان و دل خواهان آن هستند. لذا با تبلیغات وسیع در بوق و کرنا کرد که می خواهد برای اصول شش گانه خود، رفراندوم برگزار کند. در حقیقت انجام رفراندوم توسط شاه، نمایش قدرتی بود که شاه با جلب حمایت آمریکا در مقابله با نیروهای اسلامی و مأموریت اسلام زدایی خود اجراء کرد و در جریان برگزاری چنین رفراندومی با مخالفت علمای مذهبی به رهبری امام (ره) روبرو شد به گفته امام (ره): "این رفراندوم اجباری مقدمه از بین بردن مفاد مربوط به مذهب است" ۱... با این مخالفت ضربه سهمگینی از سوی نیروهای مذهبی به رهبری امام (ره) به رژیم شاه وارد شد.

رژیم چنان خصمانه شد که جهت سرکوب حرکت مخالفین خود به هر وسیله ای متشبث شد و پیامد آن قلع و قمع مردم حمله به مدرسه فیضیه، دستگیری رهبر انقلاب، و خفقان بیشتر در جامعه بود. انجام انقلاب سفید و فراندوم ۶ بهمن ۱۳۴۱ (که با ۵ میلیون و ششصد هزار رأی موافق در مقابل چهار هزار و صد و پنجاه رأی مخالف به تصویب رسید) از دید شاه نقطه شروع پیشرفتهای اقتصادی و اجتماعی و تحرک در میان جامعه بود، اما در حقیقت سقوط و نابودی اقتصاد ایران و ایجاد اقتصادی وابسته و سقوط ارزشهای اخلاقی و افزایش ناهنجاریهای اجتماعی بود. شاه که تحمل هیچ مخالفتی را نداشت مخالفین خود را همواره مرتجعین سیاه و سرخی می نامید که تحمل انقلاب مترقیانه او را ندارند. اما تاریخ هرگز فراموش نکرده است زمانی که در آمریکا کندی بر سر کار آمد، شرط کمک به کشورهای در حال توسعه را انجام اصلاحات در این کشورها ذکر کرد.

چون شاه زیر بار چنین اصلاحاتی نمی رفت و کلا برای هیچ کس جز خودش احترام و ارزشی قائل نبود - در قاموس او کارگر، دهقان، کشاورز همواره عناصری بودند که ارزش فکر کردن را نداشتند - لذا آمریکا مهره وابسته خود، علی امینی را بر سر کار آورد تا چنین اصلاحاتی را شروع کند و شاه که پایه های سلطنت خود را در خطر می دید در ۲۱ فروردین ۱۳۴۱ رهسپار آمریکا شد و بالاخره توانست موافقت اربابان آمریکایی را جلب کند که خود مجری چنین طرح انقلابی!! شود شاه در نطق خود

در سر میز شامی که به مناسبت ورود لیندون جانسون معاون ریاست جمهوری وقت آمریکا به ایران ترتیب داده بود، قول شرافتمدانه!! داد که به هر ترتیبی که شده خواسته های اربابان خود را به مرحله اجرا در آورد.

شاه هرگز گمان نمی کرد نیروهای مذهبی مخالف اقدامات او، تا این حد میان مردم ریشه داشته باشند که بتوانند در مقابل او ایستادگی کنند. لذا با کینه و بغض تمام مخالفین خود را "مرتجعین سیاه و سرخ" می نامد که وجود این گروهها گره کوری بوده است که با انجام انقلاب سفید" در جهت اسلام زدایی "موفق به باز کردن آن شده است و توانسته با درایت تمام!! مرتجعین وابسته به بیگانه را با تمام قدرت بر

سر جای خود بنشانند و صدای آنها را در گلو خفه سازد و گفته بود:

["... دشمنان] خارجی از دو نوع ارتجاع دیگر استفاده می برد یکی ارتجاع سرخ،

یکی ارتجاع سیاه، آنها هم به جای خود نشانده شدند "۲.

● انقلاب سفید و تعمیرات بنیادی

اگر انقلاب را به مفهوم واقعی و حقیقی آن که " دگرگونی و تغییر بنیادی " است در نظر بگیریم، انقلاب سفید هم هدفش دگرگونی بنیادهای اقتصادی اجتماعی و فرهنگی در جامعه بود حفظ ساختار سیاسی موجود بود در زمینه سیاسی، هیچ گروه و جمعیتی اجازه فعالیت نداشتند و در جامعه نهاد سیاسی وجود نداشت که عدم وجود گروههای سیاسی بتواند خلایی ایجاد کند، زیرا حکومت مطلقه و دیکتاتوری

بنا به ماهیت ذاتی خود تحمل هیچ صدای مخالفی را نداشت. در زمینه اقتصادی هدف انقلاب سفید از بین بردن ساختارهای اقتصادی موجود در جامعه و وارد کردن اقتصاد وابسته به شبکه اقتصادی بین‌المللی و سرمایه‌داری غرب، ایجاد بازار مصرف برای کالاهای تولیدی امپریالیستها و شرکت‌های چند ملیتی بود که می‌توان گفت به این اهداف دست یافت. در زمینه فرهنگی و اجتماعی رژیم تلاش داشت تا اسلام منهای روحانیت، رواج فرهنگ مصرفی، برهنگی و بی‌بند و باری غرب که سرشار از فساد اخلاقی و پیامدهای ناهنجار اجتماعی بود، در جامعه به مرحله اجرا بگذارد، که از این حرکت به عنوان رواج فرهنگ و تجدد یاد می‌کرد که آخوندها را مخالف رواج چنین فرهنگی می‌دانست.

در عمل رژیم شاه توانست تا حد زیاد ساختارها و هنجارهای اجتماعی و فرهنگی را در جامعه بر هم زند که این امر تضادهای فرهنگی و طبقاتی را در جامعه دامن زد که گریبان رژیم را سخت می‌فشرد و بعدها شعله‌های آن دامن رژیم را گرفت. شاه همواره مخالفین خود را، بخصوص مذهبیین را از لحاظ قدرت و مخالفت با خود بسیار ضعیف می‌دید، و هرگز گمان نمی‌کرد که در شاهراه تمدن! هنوز مذهب نقش و رنگی داشته باشد. در حالی که این اشکال او بود که هیچ‌گاه نخواست واقعیت‌های موجود جامعه را بشناسد و فرهنگ حاکم بر جامعه ایران را درک کند و نقش مذهب و اصالت دین را در روح و روان انسانها باور کند (و این مسأله از نقاط

ضعف و یکی از علل سقوط اصلی شاه بود). به علت همین دید محدود، بعد از اعلام فراندوم با مقاومت توده مردمی روبرو شد که از رهبر خود امام (ره) تبعیت می کردند. رژیم شاه مجبور شد با شدت تمام مخالفین خود را با زور اسلحه و نیروی پلیس سرکوب کند، و با حاکم کردن جو خفقان، فراندوم کذایی خود را انجام دهد. با وجودی که رژیم بر دستگاه عریض و طویل ساواک و نیروهای امنیتی برای سرکوب مخالفین می افزود، هرگز نتوانست صدای انقلابیون را برای همیشه خاموش سازد.

همین علت بود که گهگاهی مجبور می شد اعتراف کند که دشمن را ضعیف دیده و با وجود این که دستهای آغشته به خون خود را تا گلو در حلقوم خصم فشرده است، اما نتوانسته است به حیات (مخالفین) خاتمه دهد. شاه همواره سعی می کرد در ظاهر خود را خیلی خونسرد نشان دهد و بی اهمیت از کنار این مسائل بگذرد و حرکت مخالفین خود را طبق معمول به بیگانگان و مارکسیست ها نسبت دهد. چنانچه در مصاحبه ای با "اولیوبه وارن" خبرنگار و نویسنده فرانسوی در مورد تعریف انقلاب و قلع و قمع مخالفین انقلاب سفید و ادامه حیات مخالفین علی رغم سرکوب آنها گفته بود:

"...انقلاب کردن یعنی تغییر دادن بنیادها، و این همان چیزی است که در اینجا گذشت. اما تقریباً بدون خونریزی که این البته به واسطه فقدان تحریکات نبود. زیرا

کسانی بودند که تحریکاتی را آغاز کردند مانند یاغیان، برخی از آخوندهای مخالف با رواج تجدد و فرهنگ در میان مردم و برخوردار از کمک کمونیستهایی که مدعی اعتقاد به خدا بودند، مثل آدمهایی که امروز خود را مارکسیست اسلامی می نامند و با هم براه افتاده در صدد ریختن به خیابانها و مخالفت با دگرگونی بودند، ولی ما بی ترحم رفتار کردیم و آنها زود به جای خود نشانده شدند. چند [تن] در این میان مردند، کمی هم خونریزی شد، اما این امر کمر مقاومت مخالفان را شکست، حالا این مقاومت های کوچک پراکنده در اینجا و آنجا وجود دارد و یک آدمکشی در اینجا و یک بمب اندازی در آنجا. اما این فقط کار کسانی است که می خواهند نشان دهند که

هنوز کسی هستند، ولی این موضوع جدی نیست، یک موضوع جنبی است " ... ۳ اصولی را که برای فراندوم ششم بهمین اعلام شده بود برای روشن بینان و آگاهان مسائل سیاسی مشخص بود که شاه به دستور اربابان آمریکایی خود این عمل را انجام می دهد و هدف از آن نبود ساختن ساختارهای جامعه و مقدم داشتن منافع بیگانگان و امپریالیستها بر منافع جامعه خواهد بود. گر چه شاه در سخنان خود همواره سعی می کرد انقلاب سفید خود را انقلابی ایرانی و مطابق با سنن فرهنگی جامعه قلمداد کند که هرگز از بیگانه اخذ نشده است، چنانچه در توجیه فلسفه چنین انقلابی گفته بود:

... "این انقلاب [سفید] در درجه اول یک انقلاب ایرانی و منطبق با روح و سنن ایرانی بود. ما این انقلاب را به صورت یک کالای وارداتی تحویل ملت ندادیم. زیرا اصولاً شأن ملت ما که خود در طول هزاران سال خلاق فکر و فلسفه و منطق بوده است، این نیست که در این مورد (جامه عاریت) دیگران را بر تن کند. ما راههایی بر اساس نبوغ ایرانی و با در نظر گرفتن تمام اصول ذکر شده اتخاذ کرده بودیم که طبعاً در آنها از تجارب مفید دیگران استفاده شده بود ولی بخصوص هر قسمت از آن که لازم بود ابداع خودمأم بود" ۴

به خوبی واضح و آشکار بود که برگزاری رفراندوم از سوی حامیان آمریکایی شاه برای حفظ و بقاء رژیم او ترتیب داده شده چنان که "جیمز بیل" نویسنده و محقق آمریکایی در این زمینه نوشته است:

... "تردیدی نیست که آمریکا در طول ریاست جمهوری کندی رژیم شاه را تحت فشار قرار داد تا برنامه ای عملی برای اصلاحات کنترل شده و خاص را آغاز کند. در واقع بسیاری از اصلاحاتی که شاه اعلام کرد، همان اصلاحاتی بودند که وزارت خارجه آمریکا توصیه کرده بود و برای مثال در برنامه چهار ماده ای "بولینگ" ذکر شده بود. طرح ابتکاری کندی برای "برنامه سپاه صلح" تأکید جدید آمریکا بر اصلاحات را بیشتر کرد" ۵

● تطابق انقلاب سفید با اسلام !

توجه به بافت و ساختار فرهنگی هر جامعه از نکات مهمی است که اگر هیأت حاکمه در اجرای اهداف و برنامه های حکومتی خود بدان توجه داشته باشد، و در عمل برنامه های خود را بر مبنای ساختار فرهنگی جامعه طراحی و پی ریزی کند، مسلماً در مرحله اجرا از موفقیت بالایی برخوردار خواهد شد، در غیر این صورت، باید انتظار داشت طرحها و برنامه ها در مرحله اجرا و عمل چون با ساختارهای جامعه تضاد پیدا می کند، بدنبال خود ناهنجاریهای فرهنگی و اجتماعی را در جامعه بوجود آورد که اگر ناهنجاریها افزایش یابد سرانجام به کودتا، تظاهرات، خشونت، مخالفت توده های مردم حتی در نهایت به سرنگونی نظام حاکم منجر خواهد شد.

بافت فرهنگی در جامعه ما، یک بافت مذهبی است که بنا به اعتقادات و ایدئولوژی اسلام شکل گرفته است ساختارهای مورد نیاز را در خود به صورت نهادین در آورده است (مانند مساجد، تکایا، حسینیه ها، انجمن ها و هیئت های مذهبی، شیوه معاملات، ...) عدم انطباق برنامه ها و طرحهای رژیم با ساختار جامعه، از علل اوج گیری تضادهای فرهنگی و ناهنجاریهای اجتماعی در جامعه هدف و سعی اصلی رژیم با اجرای چنین طرحها و برنامه هایی، از بین بردن ساختارهای سنتی و فرهنگی حاکم در جامعه بود و جایگزین کردن فرهنگ پوچ و منحط فساد و بی بند و باری و فرویدیسم غربی.

رژیم در گفتار از اسلام و توجه عمیق!! به اعتقادات مذهبی جامعه دم می زد و شاه خود را فردی مذهبی می دانست که یک نیروی نامرئی همواره او را در جریانها و مشکلات صعب العبور حکومتی یاری می دهد و هدایت می کند اما در عمل خلاف آنچه می گفت عمل می کرد. رژیم شاه، اسلام را آن گونه که " خود می خواست باشد " تبلیغ و تأیید می کرد و فلسفه " جدایی دین از سیاست " از محورهای تبلیغی رژیم بود که سعی داشت در جامعه به مبلغان و مراجع دینی بفهماند، که شما به امور دینی بپردازید (فقط احکام روزه و خمس و زکات و نماز و....) و ما که فرد مسلمانی!! هستیم و وارد به امور سیاسی مذهبی، سیاست را به دست ما بسپارید، ما هدایت و اجرای امور را مطابق امور مذهبی به عهده می گیریم. اما رهبران آگاه و هوشیار و روشنفکر و مستقل در امور مذهبی - سیاسی، هرگز سیاست را از دیانت جدا نمی دانستند و همچون " سیدحسن مدرس " که گفته بود " سیاست عین دیانت ماست " معتقد بوده و در مواقع لزوم برای اجرا و عمل وارد میدان می شدند و هیچ گاه در قبال حاکمان زر و زور و تزویر از ترس جان صحنه را خالی نکردند. حریت و آزادگی از خصوصیات رهبران آگاه مذهبی در میان شیعه بوده و هست.

آنچه همواره شاه را عصبانی و خروشان می ساخت، عدم قبول تز او (جدایی دین از سیاست)، از سوی چنین مراجع آگاه و آزاد بود. شاه از روی بغض و کینه در سخنان خود اسلامی را که چنین مراجع آگاهی مبلغ و مروج آن بودند، اسلام متحجرگراها و

آخوندهای بی سواد می نامید که سعی داشتند از ناآگاهی توده مردم در جهت اهداف شخصی خود استفاده کنند. در صورتی که روحانیون در میان توده های مردم جایگاه خاصی داشتند، زیرا اکثر روحانیون همواره از متن توده های مردم برخاسته و باز به میان آنها باز می گشتند و با مردم عامی حشر و نشر داشتند، همیشه رجوع اختلافات و هدایت کننده مسائل اعتقادی مردم در جامعه بوده اند، علیرغم خواست رژیم، روحانیان، چون از میان همین توده های مردم بر می خاستند، و به میان آنان می رفتند، از پایگاه وسیع و احترام والایی برخوردار بودند. زمانی که از میان روحانیان، رهبری جامع شرایط و آگاه به مسائل سیاسی جامعه برمی خاست و در امور سیاسی و اجتماعی یا مذهبی به نفع دین و مذهب و مردم به موضع گیری می کرد، مردم هم به پیروی از رهبر آگاه وارد صحنه می شدند تا به خواسته های برحق دست یابند.

آنچه رژیم شاه را تا آخر عمر در بیم و هراس نگه داشته بود، همین مسئله " پیروی مردم از رهبران آگاه و هوشیار " بود که سرانجام به خاطر رهبریت صحیح امامی فرزانه، عاقبت رژیم غاصب و ستمگر شاه سرنگون شد و خصم، از آنچه می ترسید در امان نماند.

شاه همیشه در گفته های خویش سعی داشت برنامه های خود را مستقل از بیگانه و مطابق با اسلامی که خود در نظر داشت معرفی کند. به همین لحاظ در یک مصاحبه پیرامون تطابق انقلاب سفید با اسلام و مخالفت عده ای از روحانیان که منجر به تبعید

آنها (اشاره به تبعید امام (ره)) شد اشاره کرده و گفته بود:

... "اسلام در اصول خود یک آیین کاملا عملی است که در آن بیش از هزار و چند

صد سال پیش، از عدالت اجتماعی و مساوات سخن رفته است و در آن عوامفریبی

خیلی خیلی کم وجود دارد، به همین جهت است که من توانستم انقلاب خودم را

پیاده بکنم و اعلام کنم که همه اصول این انقلاب کاملا "منطبق با اسلام" است. هیچ

کس نتوانست خلاف آن را بگوید، چیزی که مثلا در مورد انقلاب فرانسه یا انقلاب

روس، ممکن نبوده است. البته این راست است که یکی دو آخوند کوشیدند، علیه من

قد علم کنند، اما من آنها را بیرون انداختم، دیگران هم تکان نخوردند ".....۶"

شاه در صحبت ها و سخنان بعدی خود، گفته های خویش را فراموش کرده، برخلاف

گفته قبلی خود اذعان می کند: "مذهب در امور داخلی هیچ نقشی ندارد." همان گونه

که گفته شد در جامعه ها ساختارهای اجتماعی و فرهنگی با بافت مذهبی و اعتقادات

مردم هماهنگی و همخوانی دارد و یک جامعه مذهبی را تشکیل می دهد، طرحها و

برنامه های اجتماعی هم در صورتی به موفقیت خواهد رسید که با این بافت و

ساختار هماهنگ باشد. اما شاه نه تنها به این مهم توجه نمی کرد بلکه بر سیاستش که

ترویج و تبلیغ "جدایی دین از سیاست" بود اصرار می ورزید و در مرحله ای دچار

تناقض گویی می شود و در یک مصاحبه می گوید:

... "س: آیا دین در این میان [عدالت اجتماعی و زیربنای اجتماعی کشور] جایی

دارد؟

ج: آری و نه. برای اینکه از یک سو من یک مومن و محافظ و پاسدار مذهب شیعه

خودمان هستم و به آن سوگند وفاداری یاد کرده ام و از سوی دیگر، مذهب به هیچ

وجه دخلی به امور کشور ندارد "....۷

• تدوین فلسفه انقلاب!

اگر معنی انقلاب را در مفهوم اصلی خویش " دگرگونی بنیادی در جامعه " در نظر

بگیریم، انقلاب سفید شاه در طول ۱۲ سال باید دگرگونی بنیادی را در ساختارهای

جامعه ایجاد می کرد و به صورت نهادی در ساختارهای جامعه ریشه می دوانید .

انقلابی که به گفته شاه " به صورت فرماندهی از بالا به پایین " منعکس شده بود و در

طول ۱۲ سال از ۶ اصل به ۱۹ اصل رسید . اما شاه می دانست که در عمل این

دگرگونی در جهت اهدافی که مد نظر او بوده است نه تنها حاصل نشده، بلکه با

نوعی کندی، وقفه و شکست هم مواجه شده است؛ لذا با تدوین فلسفه انقلاب سعی

داشت که با صور تبلیغی این باور را در ذهن مردم و افکار عمومی داخل و خارج به

صورت وسیع بگنجانند تا همه دنیا اطلاع یابند که در طول ۱۲ سال که از انقلاب

سفید می گذرد انقلاب چه تحول عظیمی را در جامعه ایجاد کرده است و چه نتایج

مثبتی!! به بار آورده است. شاه در مصاحبه ۲ بهمن ۱۳۵۵ با نمایندگان تلویزیون

فرانسه در زمینه موفقیت های حاصل از انقلاب سفید گفته بود:

... "س [خبرنگار]: پرسش دیگری نیز مطرح است و آن مسئله حزب واحد است. با

گردآوری کلیه احزاب در یک حزب واحد، برنامه سیاسی اعلیحضرت چه بوده است

و یا اینکه هویدا به این ترتیب خواستند چه کاری برای اعلیحضرت انجام دهند؟

ج: قصد من این بوده است که این حزب، که حزب واحد نامیده می شود و در

حقیقت چهره واقعی یک حزب نیست، کلیه افراد ملت را به جز آنهایی که یاغی

هستند، در بر می گیرد. این حزب توسط یک سیاستمدار و یا یک سازمان سیاسی

صاحب نظر یا مشخص، ایجاد نشده و در چارچوب تعیین شده ای قرار نگرفته است

و از این جهت نمایشگر فلسفه انقلاب ماست، انقلابی که بر چارچوب تعیین شده ای

قرار ندارد و قبل از همه روی نبوغ ایرانی و سپس روی هر آنچه که امروز در جهان

برای امکان ترقی و خوشبختی یک کشور مناسب تر است، استوار است " ۸۰۰۰

در نیمه دوم سال ۱۳۵۴ و در ۴ آبان، شاه به هویدا ماموریت می دهد که با تعیین

گروهی از اندیشمندان و روشنفکران!! به تدوین فلسفه انقلاب بر اساس اصول

دیالکتیک!! بپردازند. بعد از مدتها تبلیغ و هوچیگری به سرکردگی هوشنگ نهاوندی

رهبر گروه اندیشمندان، "فلسفه انقلاب" با ۷۰۰۰ کلمه تدوین می شود؛ در حقیقت

تدوین فلسفه حکومت استبدادی بود، که آن را به صورت قانونی جلوه می داد. حزب

رستاخیز، وسیله ای بود تا فاصله موجود بین رژیم و مردم را با تبلیغ و تدوین و تفسیر فلسفه انقلاب پر سازد. شاه در مصاحبه ای بر این نکته تأکید کرده و گفته بود:

"حزب برای این است که به مردم ما آموزش اجتماعی، سیاسی و حتی فلسفی، البته فلسفه انقلاب نه چیز دیگری بدهد حزب رستاخیز ملت ایران وسیله ادامه اجرای

۱۷ اصل انقلاب است" ... ۹

در حالی که اگر انقلاب شاه با موفقیتی روبرو شده بود، تدوین فلسفه ای برای توجیه چنین انقلابی دیگر نیاز نبود. اگر انقلابی که مردم در آن نقش داشتند و این انقلاب

آثار و نتایج مثبتی داشت، خود مردم در عمل بیان کننده و توجیه گر چنین انقلابی

بودند که با اعماق وجودشان (آثار و عملکرد مثبت چنین انقلابی را لمس و درک کرده اند).

در صورتی که در واقع امر، نه تنها مردم در چنین انقلابی هیچ نقش نداشتند، بلکه جز

زیان و ضرر هم آثار دیگری درک نکردند. شاه که در بیانات خود غالباً دچار

فراموشی می شد. در مصاحبه ای با اولیویه وارن خبرنگار فرانسوی گفته بود "...": در

اینجا این منم که در کشور انقلاب کرده ام ".... ۱۰

تدوین فلسفه انقلاب مانند سایر کارهای رژیم عملی بی حاصل بود. چون شاه سعی

داشت با تدوین فلسفه انقلاب بر اساس اصول دیالکتیک!! با نوعی شستشوی ذهنی،

افکار عمومی مردم را در کانونهای حزبی، که تنها مکان سیاسی (جهت مشارکت) بود

جا بیاندازد و رکود و شکست انقلاب مسکوت بماند و به عکس آثار و نتایج مثبت آن در کانونها طرح، توجیه و تبلیغ شود، تا مردم نسبت به مفاهیم و فرهنگ انقلابی و عملکردهای مثبت آن!! آگاهی عمیق تری بدست آورند. شاه در مصاحبه ای با روزنامه کویتی السیاسیه در ۲۲ خرداد ۱۳۵۴ هدف از تشکیل حزب گفته بود: "...اولا ما در صدد تشکیل حزب سیاسی و اداره سیاسی مملکت هستیم که نظرات و ایدئولوژیهای مرا بررسی خواهد کرد و این نحوه کار، نظرات مرا تکمیل می کند و بنابراین حزب و اداره صحیح و ولیعهد نظرات مرا دنبال خواهد کرد" ... ۱۱

از دید کارشناسان مسائل سیاسی تشکیل حزب و تدوین فلسفه انقلاب از سوی شاه که جهت گمراه کردن اذهان جامعه و ایجاد تحرک - جدای سرگرم ساختن مردم در آنچه که در عمل با شکست مواجه شده است - واضح و روشن بود. چنان که در گزارشی که "جان در استمپل" یکی از عمال رژیم آمریکا در ایران پیرامون اوضاع داخلی ایران می دهد به این مسئله اذعان کرده است که اولاً انجام چنین انقلابی از سوی آمریکا بوده است، دوم انقلاب سفید شاه در عمل از سال ۱۳۴۹ به بعد با وقفه و رکود مواجه شده است، سوم اینکه تدوین فلسفه انقلاب جهت ایجاد تحرک صورتی از سوی رژیم بوده است در گزارش چنین آمده است:

... "برنامه سیاسی شاه بر انقلاب شاه و مردم که یک برنامه اصلاحی است و از سال

۱۹۶۲ آغاز و بعدها به ۱۷ اصل گسترش یافت، استوار است. این برنامه پس از

اجرای اولین مرحله اصلاحات ارضی و پیدایش سپاهیان دانش، بهداشت و ترویج و عمران که مانند سپاه صلح آمریکا سازماندهی شده بودند در دهه ۱۹۷۰ با وقفه روبرو شد. انقلاب در اواخر سال ۱۹۷۵ با افزوده شدن اصول سهیم شدن کارگران در سهام کارخانه ها، مبارزه علیه فساد، و آموزش رایگان تحرک بیشتری پیدا کرد، انتشار ایدئولوژی حزبی در اکتبر ۱۹۷۶ در کنگره حزب رویدادی چشمگیر نبود و بیشتر بر جنبه عمل گرایی و عمران گرایی رژیم تأکید داشت "۱۲...".

اجرای طرحها و برنامه های انقلاب سفید، ساختارهای اجتماعی و اقتصادی را دچار دگرگونی ساخت. منتهی این دگرگونی نه در جهت مثبت، بلکه در جهت منفی بود که آثار و تبعات منفی زیادی را بدنبال خود داشت. شکست رژیم با انجام انقلاب سفید به قدری روشن و واضح بود که نیازی به بیان نیست. از آنجا که هدف این مقاله بررسی چنین تبعاتی نیست، فقط به صورت کوتاه و گذرا به بعضی از موارد آن اشاره می شود. اثراتی که انقلاب سفید بدنبال داشت: نابودی کشاورزی و وابستگی به محصولات خارجی، افزایش واردات مواد غذایی، کشاندن اقتصاد به سمت تکیه بیش از حد بر محصولات خارجی، افزایش کالاهای مصرفی و جایگزینی اقلام وارداتی و لوکس، رشد مصرف گرایی در سطح بالا، افزایش مهاجرت به شهرها خود ناهنجاریهای اجتماعی را بدنبال داشت زیرا افزایش مهاجرت ها، موجب بروز مشکلات مسکن در چنین شهرهایی بود. دسترس نبودن وسایل تفریح و آسایش برای

قشر مهاجر، رشد تضادهای فرهنگی و طبقاتی، رشد زاغه نشینی و جلب نشینی و حصیرآبادها در اطراف شهرها از جمله انحرافات انقلاب سفید در این زمینه (اجتماعی) بود.

آثار انقلاب سفید نه تنها در زمینه نابودی کشاورزی بود، بلکه در زمینه صنعتی نیز اثر مخربی بر جای گذاشت. زیرا با اولییتی که رژیم به صنعتی شدن داده بود، باعث شد که اقتصاد خودکفا در زمینه هایی که رشد کرده بود (برهم خوردن سیستم بازار، سیستم اقتصادی سنتی، نابودی صنایع دستی، قالی بافی، ...) رو به نابودی روند. در عوض کارخانه های مونتاژ و وابسته روز به روز رشد یابند، و اقتصاد باز دولت موجب افزایش حضور خارجی ها با درآمدهای کلان در شهرهای بزرگ، افزایش سرمایه گذاریهای خارجی در ایران که خود باعث خروج ارز و سرمایه از کشور می شد (زیرا به موجب قانون سرمایه گذاران خارجی می توانستند منافع حاصله از سرمایه گذاریهای خود را آزادانه از مملکت خارج کنند با توجه به این مسئله که گاهی سود حاصله از چنین سرمایه گذاریهایی تا ۱۰۰ درصد و ۲۰۰ درصد هم در بخش تجارت و صنعت می رسید) ۱۳، تمرکز واحدهای اقتصادی در تهران، منافع سرشار برای یک گروه اقلیت که باعث عدم توازن در سطح درآمدها رشد تضاد طبقاتی، افزایش تورم در جامعه، فساد مالی، ارتشا و فساد مجریان طرحها، رشد دلالی و واسطه گری در صنعت را بدنبال داشت. در حقیقت این امور نشان می داد که رژیم در اهداف مورد

نظر خود با شکست مواجه شده است و با یک شبکه افسار گسیخته در سطح اقتصادی و اجتماعی در جامعه روبه رو بود، و این که نتوانسته است به وعده های خود در زمینه ایجاد برابری اجتماعی و اقتصادی به مردم، موفقیتی کسب کند.

نکته جالب توجه این است که امام (ره) در همان سال (۱۳۴۱) در بحبوحه برگزاری انقلاب سفید، در جواب به نامه متدینین تهران، بعد از اشاره به موارد نقض قانون اساسی از سوی رژیم، شکست در برنامه ها و اهداف انقلاب سفید، نابودی کشاورزی، را پیش بینی کرده و در قسمتی از اعلامیه خود آورده بودند:

... "چرا صندوق تعاونی درست می کنند؟ که حاصل دسترنج زارع را ببرند. با

تأسیس این چنین صندوق تعاون بازار ایران به کلی از دست می رود و بازرگانان و کشاورزان به خاک سیاه می نشینند و در نتیجه سایر طبقات نیز به همین روز مبتلا می شوند.... ۱۴" مرور زمان صحت گفته های امام (ره) را تأیید کرد.

بعد از تشکیل حزب رستاخیز نیز امام (ره) تأکید کرد که مطرح کردن این حزب رستاخیزی نشان شکست رژیم در اهداف و برنامه های انقلاب سفید است. البته شکایت رژیم در انجام انقلاب به گونه ای روشن و مبرهن بوده است که حتی تئوریسن ها و مداحان رژیم که همواره دم از اثرات مثبت و پربار انقلاب سفید و انقلاب ابتکاری شاه می زدند مجبور بودند به شکست رژیم در اهداف انقلاب سفید اشاره کنند. منتهی به صورت بسیار محترمانه؛ چنانچه در نشریه اندیشه رستاخیز که

معمولا تئوریسن های رژیم به تعریف و تمجید رژیم شاه و جا انداختن ایدئولوژی و فلسفه انقلابی رژیم می پرداختند، "کاظم ودیعی" یکی از مسئولان حزب رستاخیز بعد از تمجید و تعریف فراوان از انقلاب سفید و نقشی که در روستاها بر جای گذاشته، هم مجبور می شود اعتراف کند که رژیم در زمینه اهداف خود در روستاها با ناکامی مواجه شده است وی در مقاله ای با عنوان "دگرگونی روستاها در مرحله دوم انقلاب" نوشته بود:

... "اگر ما توانسته بودیم سه عامل راه، انبار، مدیر را به موقع به روستائیان برسانیم آنها اینک روی پای خود ایستاده بودند اما به آنها این سه را چنان که لازمه مرحله اول انقلاب بود ندادیم. ما به آنها قبل از هر چیز شخصیت سیاسی دادیم و تحت تأثیر رونق اقتصادی شهر از آنها دعوت شدیدی برای مصرف به عمل آوریم. طبیعی است در چنین فضای مصرفی ایشان، روستایی جز زائده شهر و دنبال رو آن نیست" ۱۵...

در کنار این گونه انتقادات، نمایندگان مجلس که با انتخابات فرمایشی رستاخیز، بعد از گذر از هفت خوانهای تصفیه، وارد مجلس شده بوده و عملکرد منفی انقلاب سفید ناراضی بوده و عدم تأثیر انقلاب سفید و یا آثار منفی آن داد سخن می دادند. در صورتی که در سطح رسانه های گروهی و سخنان مسئولان رژیم، بی کم و کاست در تعریف و تمجید از انقلاب سفید شاه و تأثیر آن در روستاها و شهرها سخن می

گفتند و این جز تبلیغاتی پوچ و بیهوده هیچ نبود. به عنوان مثال در گزارشی که در مورد انتقاد بعضی از نمایندگان مجلس از انقلاب سفید در مجلس شورای ملی بیان کرده اند، آمده است:

... "در جلسه علنی روز ۱۳۵۴/۹/۱۶ مجلس شورای ملی دکتر رحمانی نماینده قوچان ضمن سخنرانی خود اظهار داشت انقلاب در قوچان هیچ گونه اثری نکرده است و ما هیچ چیزی از قبیل آب و راه نداریم و به این مسائل توجهی نشده است. سپس آقای پردلی نماینده زابل ضمن انتقاد از بعضی مسائل شدیداً به آقای مهندس روحانی حمله کرده که چه در سابق و چه در زمان حال به زابل توجه نشده و اعتباراتی که باید صرف عمران و آبادانی زابل گردد نصف می شود و این اعتبارات به مصرف واقعی نمی رسد" ۱۶....

شاه بعد از تشکیل حزب رستاخیز که حزب را وسیله ای جهت انتقال آثار و نتایج مثبت انقلاب در نزد افکار عمومی و تدوین فلسفه انقلاب ایجاد کرده بود، امید داشت که وقفه و رکورد موجود را از بین برده، تحرکی ایجاد کند. غافل از آنکه تبعات منفی این انقلاب بیش از آن بود که بشود با این مسائل تحرکی ایجاد کرد. چنانچه حزب برای انتقال این افکار، مجله ای بنام رستاخیز روسا تأسیس کرد تا به میان روستائیان رفته و افکار فرماندهی و پیامدهای انقلاب را در روستاها انعکاس دهد. ولی فاجعه به قدری وسیع بود که سردمداران چنین ارگانهایی نیز، توان پنهان

کردن آ «را نداشتند. گزارش گزارشگر مجله رستاخیز برکات انقلاب سفید را نشان می دهد.

در گزارش آمده است ... "هنگام ورود به روستای " حاجی آباد لک ها " زنی را می بینیم که از جوی روستا ظرفی را پر از آب می کند. " حاجی آباد لک ها " یکی از روستاهای شهرستان قم است. ما برای تهیه گزارشی به این روستا رفته بودیم. از این زن می پرسیم آب را برای چه مصرفی برمی دارد، پاسخ می دهد که آب را برای خوردن به منزل می برد. آب رودخانه را نگاه می کنیم، آبی نیست که قابل آشامیدن باشد. به او می گوئیم با آشامیدن این آب بیمار خواهید شد، می گوید: چاره نیست. ما آب آشامیدنی نداریم ... ما آب و برق نداریم در این موقع زن دیگری به ما نزدیک می شود وقتی که حرفهای ما را بشنود می گوید:

ای آقا این حرفها همه کشک است. تا حالا چند نفر آمده اند و پرسیده اند، اما کاری نکرده اند. بنویسید که ما درمانگاه داریم اما وضع درمانگاه ما درست نیست. در این درمانگاه هفته ای دو روز پزشک می آید. آن هم یک پزشک خارجی است ... بهتر است یک پزشک ایرانی بیاید تا حرفهای ما را بفهمد. او همچنین می گوید: در این روستا کسی به فکر کسی نیست. مسئول روستایی مانند کدخدا، رییس انجمن ده و رییس خانه انصاف به فکر روستاییان نیستند یکی دیگر از آقایان روستا می گوید در سالهای گذشته مسئول های مربوطه آنقدر آمده اند و وعده داده اند که

مردم توبه کرده اند که دیگر حرفی بزنند... در ضمن زنان این روستا صد در صد

بیسواد هستند ".... ۱۷

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com

پی نوشت ها:

- ۱ (روحانی، سیدحمید، نهضت امام خمینی، قم، دارالفکر، ۱۳۵۸)، جلد اول، ص ۲۳۱.
- ۲ (پهلوی، محمدرضا، مجموعه نطقها و بیانات، ج ۱۰، ص ۸۶۳۹.
- ۳ (پیشین، ص ۹۰۴.
- ۴ (فلسفه انقلاب ایران) بی جا، بی تا، ص ۱۷ و ۱۶.
- ۵ (بیل جیمز، عقاب و شیر، ترجمه مهوش غلامی) تهران: (شهرآب، چاپ اول، ۱۳۷۱، ص ۲۴۳.
- ۶ (مجموعه نطقها...، ج ۱۰، ص ۲۹-۹۰۲۷.
- ۷ (پیشین، ص ۹۰۲۶.
- ۸ (پیشین، ص ۸۸۹۶.
- ۹ (جوانان رستاخیز، ش ۹۶، ۵۵/۶/۸، ص ۴.
- ۱۰ (جوانان رستاخیز، ش ۱۰۱، ۵۶/۶/۳۰، ص ۳.
- ۱۱ (جوانان رستاخیز، ۵۶/۳/۱۹)، ص ۹۵.
- ۱۲ (از ظهور تا سقوط): تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی، جلد اول، ۱۳۶۶)، ص ۱۴۵.
- ۱۳ (آرکدی، نیکی، عبدالرحیم گواهی. ریشه های انقلاب ایران) تهران: قلم، ۱۳۶۹)، ص ۲۶۰.
- ۱۴ (نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۱۳۸.
- ۱۵ (ودیدی، کاظم: "دگرگونی روستاها در مرحله دوم انقلاب". اندیشه های رستاخیز، ش ۸، ص ۹۷-۹۶.
- ۱۶ (پرونده روابط حزب با دولت و مجلسین، جلد ۲، ص ۴۲۳.
- ۱۷ (رستاخیز روستا، ش ۵، دوره اول، ۱۳۵۴، ص ۵ و ۴.

فدائیان اسلام و انقلاب اسلامی

● مقدمه

بدون تردید جمعیت "فدائیان اسلام" در اندیشه سیاسی، عمل و مبارزه، نقش ویژه و منحصر به فردی را در مقطع تاریخی ۳۴ - ۱۳۲۴ کشور را ایفا کرده است. آنان آغازگر برخوردی عقیدتی و انقلابی با جریانهای منحط دین‌ستیزی، سلطه‌پذیری و بیگانه‌پرستی بودند. حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی در عبارتی کوتاه نقش "فدائیان اسلام" را چنین توصیف می‌کند: "رهبر فدائیان اسلام که پیش‌تازان مبارزه مسلحانه آن‌هم در شکل علنی و شجاعانه‌ای که ابهتشان و هیبتشان در مجموعه جهان اسلام اثر عمیقی گذاشت، و قلب دشمنان اسلام را در زمانی که آنها متحرک بودند، لرزاند و شهدای ... دیگری که آنها داشتند افتخاری ... در تاریخ اسلام آفریدند. ایده‌ای که دنبالش بودند و امروز تحقق یافته است، ندای حکومت‌خالص اسلامی است که در نوشته‌هایشان، شعارهایشان و اظهاراتشان و سخنرانیهایشان حاضر نبودند یک ذره از اسلام خالص تندی کنند" ...

بدیهی است آگاهی از ویژگیها، اهداف و عملکرد چنین افرادی، نه تنها برای پژوهشگران مسائل تاریخی، بلکه برای عموم مسلمانان در خور توجه و شوق انگیز خواهد بود.

جمهوری اسلامی، استقرار و قوام خود را مدیون شهدای گرانقدری است که در دوران خفقان و ظلم و جور ستم‌شاهی، مردانه ندای حق را سر دادند و با وجود مشکلات فراوان آن دوران، از جمله عدم آگاهی و حضور مردم در صحنه‌های مبارزه در حد مطلوب، تهمتها و اهانت‌های گوناگون اجانب و دوست‌نمایان و ... سینه خود را برای دهشتناک‌ترین تیرهای خصم، سپر بلای اسلام و مسلمانان قرار دادند . شهید مبارز نواب صفوی بیش از چهل سال پیش، با انتشار برنامه حکومت اسلامی، پایه‌های جمهوری اسلامی را در آن ایام سیاه بنا نهاد . اکثر مبارزین و جهادگران در سالهایی مبارزه با رژیم شاه، تفکراتشان تحت تاثیر و نشات گرفته از حرکت خالصانه، شجاعانه و قاطعانه فدائیان اسلام بود و شهادت نواب و یارانش، بیش از پیش اذهان مردم را روشن ساخت و بسیاری را به دنبال این خط سرخ، به مبارزه با طاغوت کشاند .

"نواب صفوی چنین اعتقاد داشت که ایران مملکت اسلامی است، بایستی احکام اسلام اجرا شود" (۱)

درست در همان زمانی که رضاخان، رضاشاه می‌شد یعنی در سال ۱۳۰۳ هجری شمسی سید مجتبی میرلوحی مشهور به نواب صفوی، در محله‌خانی آباد تهران، در خانواده‌ای متدین به دنیا آمد . پدرش، سید جواد، از خاندان میرلوحی و خود در کسوت روحانیون بود و مادرش را از دودمان صفوی دانسته‌اند . سید مجتبی هنوز کودک بود که پدرش، به دنبال فرمان رضاشاه مبنی بر ممنوعیت لباس روحانیت به

منظور کاستن نفوذ و اقتدار علما لباس روحانی را رها کرده و به وکالت در عدلیه پرداخت و به هنگام اشتغال به همین شغل بود که گفته می‌شود روزی با علی اکبر داور وزیر وقت عدلیه درگیر شد و در نتیجه به دستگیر شده به تحمل سه سال زندان محکوم گردید .

وی کوتاه زمانی پس از انقضای مدت محکومیت و آزادی از دنیا رفت و سرپرستی سید مجتبی که در این زمان نه سال داشت بر عهده دایی او سید محمود نواب صفوی قرار گرفت که او نیز در عدلیه کار می‌کرد و از همین زمان است که احتمالاً برای درمان ماندن مجتبی از تبعات فرزندگی یک محکوم، نام خانوادگی مادرش را بر او نهاد و او با عنوان نواب صفوی شهره شد .

سید مجتبی دوران دبستان را پشت سر نهاده و وارد مدرسه صنعتی آلمانها در تهران می‌شود . سید مجتبی علاوه بر فراگیری دروس رسمی خود در مدرسه در هر فرصت مناسبی که دست می‌داد بچه‌ها را جمع کرده و از اسلام و تعلیمات اسلامی دم می‌زد و البته محیط و جو زمان رضاخانی طوری نبود که بتوان کاری هم انجام داد اما همین قدر که کسی جرات داشت حتی کلمه‌ای از اسلام بر زبان آورد خود نموداری از شجاعت و برجستگی او بود

با این ویژگی روحی و گرایش قوی دینی، معلوم نیست که چرا سید مجتبی پس از طی دوران دبستان، در هنرستان صنعتی ایران - آلمان به ادامه تحصیل پرداخت .

چنین می‌نماید که این کار به اصرار دایی و سرپرست او صورت گرفته است . چراکه به گواهی مادرش، مجتبی دروس این مدرسه را خوش نداشت و بارها اظهار علاقه کرده بود که طلبه شود و برای تحصیل به نجف رود

سرانجام نواب صفوی در دوران جوانی برای آموزش دروس حوزوی راهی عراق شد . اواخر سال ۱۳۲۰ وارد نجف شد و بلافاصله در مدرسه بزرگ آخوند خراسانی حجره‌ای دست و پا کرده و بدون اتلاف وقت شروع به فراگرفتن دانشهای دینی نمود . هرچه را می‌خواند و یاد می‌گرفت آتش عشق باطنیش را شعله‌ورتر می‌ساخت و به مرحله‌ای رسید که ذره‌ای تردید برای او باقی نماند که هرچه حق است در اسلام و در مکتب مقدس آل محمد (ص) خلاصه شده است و این مکتب انسان‌ساز چکیده تمام تلاشها و مبارزات و جانفشانیهای انبیاست و برای جهانی کردن آن جای هیچگونه درنگ و تاملی نیست

نواب صفوی ضمن تحصیل نزد علامه امینی (۲)، نزد آیت الله شیخ ابوالحسن شیرازی نیز درس آموخت () و حجت‌الاسلام دوانی نیز از حضور نواب در درس تفسیر شیخ محمد آقا تهرانی یاد کرده می‌افزاید که وی در آن زمان با عنوان سید مجتبی تهرانی شناخته می‌شد . (۴)

● احمد کسروی و تدارک کشتن او

در دوران تحصیل در نجف بود که یکی از کتابهای سید احمد کسروی (۱۲۶۹ -

۱۳۲۴خ) به دست نواب رسید و مطالعه آن آتش به قلبش زد. نام و نشان کتاب

مورد بحث، ذکر نشده بود. (۵) احمد کسروی مورخ معروف ایران که فکر ادعای

نبوت را در سر خود می‌پروراند تصمیم گرفته بود که مکتب شیعه را که بزرگترین

سد راه اشاعه افکار خود پنداشته بود با هجو کردن ظاهرا علمی و فلسفی، راه را برای

رسیدن به هدف شیطانی خود هموار سازد (۶) او ضمن اینکه مرتبا بر ضد علما

روحانیون شیعه هرزه درائی می‌کرد وقتی که معارض و مبارزی در این مسیر برای

خود ندید پا را فراتر نهاده و شروع به هتاک‌های نسبت به حضرت امام جعفر صادق (ع)

نمود. وقتی که کار کسروی بدین مرحله رسید وقتی که در تمام محافل دینی و

مخصوصا در حوزه نجف شور و غوغائی برپا شد. نواب صفوی در نجف داوطلب

برای براندازی کسروی شد و با در دست داشتن فتوای قتل (۷) یک چنین عامل

فسادی و با جلب یاری چند تن از علما که هزینه سفر او را پرداختند عازم ایران

گردید. نواب نخست در آبادان بر ضد آموزه‌های کسروی سخنرانی کرد زیرا شنیده

بود که پیروان کسروی در آن شهر بسیارند، سپس به تهران آمده و چندین جلسه به

مناظره با کسروی می‌پرداخت. این مناظرات به نتیجه نرسید و نواب از اصلاح

کسروی نا امید شد و در صدد قتل او برآمد. نواب برای تهیه پول سلاح به شیخ

محمدحسن طالقانی از علمای پرهیزکار تهران متوسل شد و وی چهارصد تومان در اختیار نواب نهاد . با این پول سلاحی تهیه شد و نواب صفوی با دستگیری دوستی به نام خورشیدی، در هشتم اردیبهشت ۱۳۲۴ عازم اعدام کسروی شد . پس از شلیک دو تیر، اسلحه از تیراندازی بازمانده و نواب به نزاع تن به تن با کسروی پرداخت . اطرافیان کسروی گریخته بودند اما ماموران انتظامی سر رسیدند و نواب را دستگیر کرده کسروی را به بیمارستان رساندند . کسروی از مرگ نجات یافت و نواب زندانی شد . حمایت مردم مسلمان از نواب موجب شد که وی پس از یک هفته، به قید کفیل و به قرار دوازده هزار تومان که از سوی اسکویی (بازرگان) تامین شد، آزاد گردد . محمد خورشیدی نیز چندی بعد آزاد شد .

● اعلان موجودیت فدائیان اسلام

شهید نواب صفوی بعد از آزادی از زندان و زنده و فعال دیدن کسروی تصمیم گرفت، بار دیگر به مقابله با وی برخیزد . او قصد داشت در راه اجرای احکام اسلامی، با مخالفان و دشمنان آن مقابله جدی نماید . از اینرو در سال ۱۳۲۴ با دوستان و یارانی که با شور و هیجان در اطراف او گرد آمده بودند پیمان فداکاری در راه اسلام بست و جمعیت خود را فدائیان اسلام نام نهاد و اولین اعلامیه رسمی و اعلان موجودیت فدائیان اسلام را با عنوان دین و انتقام چاپ و منتشر ساخت . هدف

از تشکیل این سازمان تحقق اهداف و ایده‌آلهای دینی و اجتماعی دلسوزان مذهبی بود

بدین ترتیب هسته اولیه پیشتاز گروههای مبارز در تاریخ معاصر ایران شکل گرفت . نواب صفوی با چنین بینشی دست به انتخاب یارانی زد که بیشتر از خانواده‌های متدین و کم درآمد و بازاریان خرده پا بودند و غالباً نیز جوان بودند و شور و شوق مبارزه را داشتند . با چنین آرمانی و چنان یارانی، نواب صفوی به مبارزه با گذشته و حال پرداخت ؛ گذشته‌ای که استبداد و دین‌ستیزی رضاشاه رقم می‌زد در حالی که مملو از تفکرات انحرافی و غلیان عقده‌های سرکوفته اجتماعی در قالب اندیشه‌های بیگانه بود

● پی‌گیری مبارزه و قتل کسروی

نواب صفوی از کمترین فرصت در هر جا و مخصوصاً در مجالس دینی که برپا می‌شد برای بیدار کردن مردم و آشنا نمودن آنها با وظائف دینی‌شان و مبارزه بر علیه استعمارگران خارجی و ستمگران داخلی همچنان می‌کوشید . می‌توان گفت که او همه را در محو مکتب مخرب کسروی یکدل و یک زبان ساخت تا اینکه علما و مردم به وسیله نامه‌ها، شکایتها و طومارها از دولت‌خواستند که کسروی را محاکمه کرده و از زبان و قلم او که بر ضد اسلام سم پاشی می‌کرد جلوگیری کند . پیرو همین فشار افکار عمومی بود که دولت وقت به دستگاه قضائی آن روز دستور داد تا مقدمات محاکمه کسروی را فراهم نماید و بازپرس، او را به دادگستری احضار نمود

همه می‌دانستند که این بازپرسی و محاکمه پاسخگوی خواست مردم مسلمان یعنی نابودی کسروی نیست و روی همین اصل بود که نواب صفوی تصمیم گرفت در خلال همین جلسات بازپرسی کار کسروی را بسازد . و لذا با سید حسین امامی و تنی چند از یاران جان پرکف خود، هم داستان شده و در ساعت ۱۰ صبح روز ۲۰ اسفند ۱۳۲۴ هنگامی که کسروی در اطاق بازپرسی وزارت عدلیه در حال توجیه کارهایش بود در یک حمله ناگهانی از بیرون اطاق با گلوله فدائیان اسلام و از همه کارسازتر طپانچه امامی از پای درآمد .

فدائیان اسلام دستگیر شدند و دادگاه به هرکدام سه ماه و چند روز حبس داد . ولی با تلاشهای نواب صفوی بعد از مدتی همگی از زندان آزاد شدند .

● دیدگاه امام خمینی در مورد کسروی

از جمله بیانات امام خمینی در اعتراض و رد افکار و نوشته‌های کسروی - نویسنده‌ای که در پی تضعیف اسلام بود - به این شرح است :

"ان لله فی ایام دهرکم نفحات الا فتعرضوا لها"

امروز روزی است که نسیم روحانی الهی وزیدن گرفته و برای قیام اصلاحی بهترین روز است، اگر مجال را از دست بدهید و قیام برای خدا نکنید و مراسم دینی را عودت ندهید، فرداست که مستی هرزه گرد شهوتران بر شما چیره شوند و تمام آئین و شرف شما را دستخوش اغراض باطله خود کنند . امروز شماها در پیشگاه خدای

عالم چه عذری دارید؟ همه دیدید کتابهای یک نفر تبریزی بی سروپا را که تمام آئین شماها را دستخوش ناسزا کرد و در مرکز تشیع به امام صادق و امام غایب روحی له الفدا آنهمه جسارتها کرد و هیچ کلمه از شماها صادر نشد . امروز چه عذری در محکمه خدا دارید؟ این چه ضعف و بیچارگی است که شماها را فراگرفته؟ ای آقای محترم که این صفحات را جمع آوری نمودید و به نظر علما بلاد و گویندگان رساندید، خوب است یک کتابی فراهم آورید که جمع تفرقه آنان را کند و همه آنان را در مقاصد اسلامی همراه کرده، از همه امضا می‌گرفتید که اگر در یک گوشه مملکت به دین جسارتی می‌شد همه یک دل و یک جهت از تمام کشور قیام می‌کردند . خوب است دینداری را دست کم از بهائیان یاد بگیرید که اگر یک نفر آنها در یک دیه زندگی کند از مراکز حساس آنها با او رابطه دارند و اگر جزئی تعدی به او شود برای او قیام کنند

شماها که به حق مشروع خود قیام نکردید، خیره‌سران بیدین از جای برخاستند و در هر گوشه زمزمه بیدینی را آغاز کردند (۷) . یک کج فهمی‌هایی در انسان هست که این کج فهمی‌ها گاهی خیلی زیاد می‌شود . اینها دعا را نمی‌فهمند چی هست لهذا خیال می‌کنند که حالا ما خوب، قرآن را می‌گیریم دعا را رها می‌کنیم . اینها نمی‌فهمند که دعا اصلا چی هست، مضامین ادعیه را نرفته‌اند ببینند که چی هست، به مردم چی می‌گوید . چه می‌خواهد بکند .

این دعاهاست که به تعبیر بعضی از مشایخ ما قرآن می‌فرمودند که قرآن، قرآن نازل است، آمده است به طرف پایین و دعا از پائین به بالا می‌رود این قرآن صاعد است . این ادعیه با یک زبان خاصی که در دعاهاست اینها دست انسان را می‌گیرد و به بالا می‌برد .

یکدفعه آدم می‌بیند که کسروی آمد و کتابسوزی، مفاتیح الجنان هم جزو کتابهایی بود که سوزاند، کتابهای عرفانی را هم سوزاند .

البته کسروی نویسنده زبردستی بود ولی ... نمی‌توانست به آن بالا برسد آنها را پائین می‌آورد . کسروی که کتاب مفاتیح الجنان را سوزانده نمی‌دانست چی تویش است .

شاید یکدفعه هم مناجات شعبانیه را نخوانده بود .

این ادعیه‌هایی که در ماه‌هاست، در روزها هست خصوصاً در ماه رجب و شعبان و ماه مبارک رمضان اینها انسان را تقویت روحی می‌کند و راه را برای انسان باز می‌کند و نورافکن است برای اینکه این بشر را از این ظلمت‌ها بیرون بیاورد و وارد نور بکند که معجزه آساست . به این دعاها عنایت بکنید . گول بعضی از نویسندگان و امثال کسروی را نخورید که ادعیه را تضعیف می‌کردند . این تضعیف، تضعیف اسلام است (۹)

با توجه به مضامین سخنرانی امام خمینی، در اعتراض و رد افکار کسروی چنین برداشت می‌شود که امام موافق با مقابله نظری است تا مقابله عملی (حرکتهای

مسلحانه‌ای که منجر به حذف مخالف گردد. (امام معتقد بود که باید علمای مبرز اسلامی خصوصاً مراجع، به نقد آرا و نظریات کسروی می‌پرداختند و در دفاع از ارزشهای اسلامی که کسروی به آنها تاخته است، اظهارات کسروی را مورد انتقاد شدید قرار می‌دادند، و اذهان عمومی را نسبت به گفته‌های خلاف و سخن‌های ناروای وی بیدار می‌ساختند.

● نخستین فعالیتهای سیاسی فدائیان اسلام

نواب در سال ۱۳۲۴ که آیت‌الله کاشانی از زندان متفقین آزاد شد به دیدار ایشان رفت و برای "اجرای احکام اسلام" به ایشان دست همکاری داده بود و یاد کرد وی از آن مراسم نشانگر وفاداری نواب و همراهان وی در راه مبارزه به شمار می‌رود. نواب پس از اقامتی چند ماهه در عتبات و به سامان آوردن کارهایی که در نظر داشت به بازگشت ایران بازگشت و سفری به آذربایجان نمود. وی در همان سال ۱۳۲۶ با دختر نواب احتشام رضوی از کارکنان پیشین آستان قدس رضوی و یکی از بازماندگان ماجرای مسجد گوهرشاد مشهد (۱۳۱۴)، ازدواج کرد و در همین سال با ساماندهی فدائیان اسلام به نبرد با بی‌حجابی زنان پرداخت و نیز برای آگاه کردن مردم ایران از مقاصد خود، سفری دو ماهه به نقاط مختلف ایران به ویژه مرزهای شرقی ترتیب داد.

سفرهای زیادی به مناطق دیگر کشور مانند مناطق عشایرنشین غرب و شمال شرقی کرد . چون از سفر برگشت به دیدار چند تن از سفرای کشورهای اسلامی رفته ضرورت " اتحاد ملل اسلامی " را طرح نمود . آنگاه به درخواست طلاب مازندرانی برای مبارزه با فساد در ساری و بازپس گرفتن مدرسه‌ای دینی که در زمان رضاشاه غصب گردیده و تبدیل به مدرسه دخترانه شده بود به همراه سی تن به ساری رفت و وارد همان مدرسه شد و در آن جا اقامت گزید و در سخنرانی خود در مسجد جامع تاکید کرد که مدرسه باید مجدداً به تصرف درآید . مسئولان شهر نخست وعده همراهی دادند ولی بعد اقدام به محاصره مدرسه و دستگیری نواب نمودند و به سبب داشتن همین پرونده اتهامی، نواب در دوران نخست‌وزیری دکتر مصدق، بیست ماه زندانی شد .

در بهار سال ۱۳۲۷، کشور اسرائیل اعلام موجودیت نمود و ارتشهای کشورهای عرب به نبرد با آن پرداختند . فدائیان اسلام برای همراهی با اعراب که با اشغالگران فلسطینی می‌جنگیدند، به تکاپو برخاستند و اجتماعی عظیم در روز جمعه ۲۷/۲/۳۱ در مسجد سلطانی ترتیب دادند که در آن هم نواب و هم آیت الله کاشانی حضور داشتند . در خاتمه قطعنامه‌ای در ابراز همدردی با اعراب فلسطین صادر شد . پس از آن دفاتری برای ثبت نام داوطلبان اعزام به فلسطین برای جنگ با اسرائیل ایجاد شد و نواب اعلام کرد که پنج هزار فدایی اسلام آماده اعزام به فلسطین هستند .

وی با نخست‌وزیری وقت - ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک) دیدار کرده خواهان تهیه تجهیزات رزمی و فراهم آوردن امکان اعزام داوطلبان به فلسطین شد و حتی با خود فلسطینیها تماس گرفتند . قرار شد در مناطق فلسطین بروند و آنجا تمرین کنند برای میدان جنگ ولی نهایت امر این شد که دولت ایران اجازه حرکت نداد و این اقدامات به جایی نرسید

علت مسافرت‌های نواب به نقاط مختلف کشور و ایجاد ارتباط با ایلات و عشایر نشانگر آنست که وی در ذهن خود طرحی بزرگ افکنده بود و شاید ایجاد حکومت اسلامی مورد نظر خویش را قریب‌الوقوع می‌دید . وی این باور خود را در کتاب "راهنمای حقایق" نوشت و "به دشمنان اسلام و غاصبین حکومت اسلامی شاه، دولت و سایر کارگردانانی که آنان را به خوبی" می‌شناخت اعلام کرد که "ای خائنین پست فطرت! شما می‌دانید که حق با ماست و ایران مملکت اسلامی و سرزمین پیروان آل محمد است و شما دزدان و غاصبینی هستید که حکومت اسلامی ایران را با یک دنیا ترس و لرز به طور موقت و عاریت غصب نموده‌اید و هر روز آماده فرار هستید و شما خود می‌دانید که ما ملت مسلمان ایران به یاری خدای توانا در همین روزهای نزدیک، دست‌به‌انتقام از شما یک مشت خائن معدود گذاشته و به حساب چندین‌ساله جنایاتتان رسیدگی می‌کنیم" (۱۰)

● انتخابات مجلس شانزدهم و ترور هژیر

بعد از واقعه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ که در واقع یک نمایش جالب بر ضد شخص شاه و ترور نافرجام او به وسیله ناصر فخرآرایی بود - کسی که در پوشش خبرنگار در مراسم حضور یافته بود و از سوی محافظان شاه درجا کشته و شاه نیز آسیب چندانی ندید - یثت حاکمه این واقعه را بهانه کرده به تحکیم پایه‌های خودکامگی پرداخت و تمام مخالفین را دستگیر و تار و مار کردند، بسیاری را به زندان انداختند، تعدادی فرار کرده مخفی شدند و آیت الله کاشانی را نیز دستگیر نموده به فلک الافلاک خرم آباد و از آنجا به لبنان تبعید کردند و نواب صفوی نیز تحت تعقیب قرار گرفت و ناچار خود را پنهان کرد .

بعد از صحنه‌سازی واقعه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ و جلوگیری بسیار شدید از فعالیت مخالفین یکی دیگر از برگه‌های برنده شاه به زمین خورد و آن مسئله تشکیل مجلس موسسان و دست کاری در قانون اساسی بود که اقدامات سریعی انجام گرفت و مقدمات تشکیل مجلس موسسان فراهم شد . شاه در تاریخ ۲۸/۲/۱ آن را افتتاح کرد . در این مجلس تاسیس مجلس سنا یعنی مجلس شاه که می‌توانست خنثی کننده مصوبات مجلس شورا باشد و اختیار انحلال مجلس از طرف شاه و الغا رسمیت مذهب جعفری منظور نظر بود . در دو قسمت اول توفیق حاصل کردند اما نسبت به قسمت سوم با تهدید نواب صفوی جرات مطرح کردن آن را هم پیدا نکردند . در چنین شرایطی تدارک انتخابات مجلس شانزدهم نیز دیده شد . دکتر مصدق جهت

تامین آزادی انتخابات برای روز ۲۲ مهر ۱۳۲۸ در دربار اعلام تحصن کرد و از مردم یاری خواست . سر انجام مصدق با ۱۹ تن دیگر در دربار متحصن شدند اما شاه اعتنایی به آنها نکرد و آنان پس از ۴ روز مجبور به ترک دربار شدند . در روز اول آبان ۲۸، همان ۱۹ تن در منزل دکتر مصدق جمع شده جبهه ملی را پدید آوردند . انتخابات تهران نیز شروع شد و آیت الله کاشانی از لبنان نامه‌ای برای نواب فرستاد و خواست که به انتخاب ملیون یاری رساند، از این رو نواب برخی از یاران خود را مامور نظارت بر انتخابات و حفاظت از صندوقهای رای کرد.

■ یادداشتها :

۱ . فدائیان اسلام، تاریخ، عملکرد، اندیشه، تالیف سید هادی خسروشاهی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۵ ؛

صفحه ۲۰۰ .

۳۰۲ . مجله گفتگو نگاهی به تاریخچه و عملکرد فدائیان اسلام، تالیف محمد حسین منظور الاجداد،

چاپ فرحی پاییز ۱۳۷۹، شماره ۲۹، صفحه ۱۹۱ .

۴ . نهضت روحانیون ایران، تالیف: علی دوانی، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۷، جلد دوم، صفحه ۱۹۵ .

۵ . مجله گفتگو نگاهی به تاریخچه و عملکرد فدائیان اسلام، تالیف محمد حسین منظور الاجداد، چاپ

فرحی، پاییز ۱۳۷۹، شماره ۲۹، صفحه ۱۹۱ .

۶ . سید مجتبی نواب صفوی اندیشه‌ها، مبارزات و شهادت او، تالیف سید حسین خوش نیت، چاپ اول،

تهران ۱۳۶۰، صفحه ۱۷ .

۷ . خوش نیت می‌نویسد: نواب صفوی در رابطه با براندازی کسروی از علما بزرگ استمداد و استعفا

نمود و قاطبه علما از احساسات پاک او تقدیر نمودند اما کمکهای فکری موثر را آیت الله علامه امینی

صاحب الغدیر می‌نمود . سید مجتبی نواب صفوی اندیشه‌ها، مبارات و شهادت او، تالیف: سید حسین

خوش نیت، چاپ اول تهران ۱۳۶۰، صفحه ۱۹ . منظور الاجداد نیز می‌نویسد: نواب صفوی، از علامه

امینی استفتا می‌کند و پاسخ می‌شنود که: "آنکه چنین کتابهایی نوشته" کافر است و بر هر مسلمانی واجب

است او را بکشد" مجله گفتگو نگاهی به تاریخچه و عملکرد فدائیان اسلام، تالیف محمد حسین منظور

الاجداد، چاپ فرحی، پاییز ۱۳۷۹، شماره ۲۹، صفحه ۱۹۱ .

۸ . صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۳۲ .

۹ . صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۳۳ .

۱۰ . فدائیان اسلام تاریخ، عملکرد، اندیشه، تالیف سیدهادی خسروشاهی، چاپ اول، تهران ۱۳۷۵،

صفحه ۳۲۹ .

۱۱ . قتل هژیر به دستور شخص نواب صفوی صورت گرفت . سیدمجتبی نواب صفوی اندیشه‌ها،

مبارزات و شهادت او تالیف سیدحسین خوش نیت، چاپ اول ۱۳۶۰، صفحه ۴۴ .

۱۲ . "شمس قنات آبادی هم در خاطرات خود چند بار تاکید کرده که آیت الله کاشانی رزم آرا را مفسد

- فی الارض و مهدور الدم می‌دانست " . مجله گفتگو نگاهی به تاریخچه و عملکرد فدائیان اسلام، تالیف محمدحسین منظور الاجداد، چاپ فرحی پاییز ۱۳۷۹، شماره ۲۹، صفحه ۲۰۷ - ۲۰۸ . ناگفته‌ها خاطرات شهید حاج مهدی عراقی، تالیف محمود مقدسی، مسعود دهشور، حمیدرضا شیرازی، چاپ اول تهران ۱۳۷۰، صفحه ۷۷ . نواب صفوی اندیشه‌ها، مبارزات و شهادت او . تالیف سید حسین خوش نیت، چاپ اول، ۱۳۶۰، صفحه ۵۳ .
- ۱۳ . در اصطلاح نظامی شش تیر سلاح خنثی کننده با گلوله‌های خفیف است .
- ۱۴ . باختر امروز، شماره ۱۸۲۷۹، تیر ۱۳۲۹ به نقل از نیویورک تایمز .
- ۱۵ . ناگفته‌ها خاطرات شهید حاج مهدی عراقی، تالیف محمود مقدسی، مسعود دهشور، حمیدرضا شیرازی، چاپ اول تهران ۱۳۷۰، صفحه ۱۲۰ .
- ۱۶ . مجله گفتگو نگاهی به تاریخچه و عملکرد فدائیان اسلام، تالیف محمدحسین منظور الاجداد، چاپ فرحی ۱۳۷۹، شماره ۲۹، صفحه ۲۱۲ .
- ۱۷ . مجله گفتگو نگاهی به تاریخچه و عملکرد فدائیان اسلام، تالیف محمدحسین منظور الاجداد، چاپ فرحی، پاییز ۱۳۷۹، شماره ۲۹، صص ۲۱۴ - ۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۱۷ .
- ۱۸ . دکتر مصدق پس از اخذ رای تمایل از مجلس، قبول مسئولیت نخست وزیری را موکول به تصویب طرح ۹ ماده‌ای اجرای قانون ملی شدن نفت از طرف مجلس نمود . طرح اجرائی قانون ملی شدن نفت روز نهم اردیبهشت از تصویب مجلس گذشت و دکتر مصدق روز دوازدهم اردیبهشت کابینه خود را به مجلس معرفی نمود . دکتر مصدق ضمن نطقی هنگام معرفی اعضای کابینه خود برنامه دولت خود را در دو ماده اجرای قانون ملی شدن نفت و اصلاح قانون انتخابات خلاصه کرد و با اکثریت قریب به اتفاق از هر دو مجلس شورای ملی و سنا رای اعتماد گرفت . بازیگران عصر پهلوی از فروغی تا فردوست، تالیف محمود طلوعی، چاپ سوم، ۱۳۷۴، جلد اول، صفحه ۷۸ .
- ۱۹ . دکتر مصدق درباره وقایعی که به تصمیم مسافرت شاه و حوادث روز نهم اسفند منجر شد گفت :

"در یک روز صبح آقای علا وزیر دربار در ضمن ملاقات خود اظهار نمودند که شاه می‌خواهند مسافرتی به خارج بفرمایند . عرض کردم علت این مسافرت چیست؟ گفتند که شاه از بیکاری خسته شده‌اند . ضمناً آقای وزیر دربار یکی دیگر از دلایل مسافرت را کسالت‌شاه و همچنین ملکه و لزوم پاره‌ای معاینات طبی ذکر نمودند " .

دکتر مصدق سپس به تفصیل شرح می‌دهد که چگونه جریان این مسافرت که قرار بود کاملاً محرمانه بماند از طرف درباریان فاش شد و روز حرکت، که هیئت دولت برای خداحافظی شرفیاب بودند، تظاهراتی در برابر کاخ سلطنتی برپا گردید و بعد از اعلام انصراف شاه از مسافرت خانه او مورد حمله قرار گرفت . دکتر مصدق نتیجه می‌گیرد که تمام این کارها، یعنی برنامه مسافرت و تظاهراتی که متعاقب آن برپا شد، نقشه‌ای برای از میان بردن او و ساقط کردن دولت بوده است . بازیگران عصر پهلوی از فروغی تا فردوست، تالیف محمود طلوعی، چاپ سوم ۱۳۷۴، جلد اول، صفحه ۸۷ - ۸۸ .

۲۰ . آیت الله کاشانی از تاریخ ۱۳۳۱/۵/۱۶ به جای حسن امامی به ریاست مجلس انتخاب شد . اسامی و مشخصات نمایندگان مجلس شورای ملی در ۲۴ دوره قانونگذاری، ناشر : وزارت کشور، نشریه شماره ۵، صفحه ۱۹۳ .

۲۱ . یکی از دلایل اختلاف در درون فدائیان اسلام این بود که در جریان ترور حسین فاطمی زمانی که خود مرحوم نواب هم در زندان بود (۱۲ خرداد ۱۳۳۰) (واحدی بدون اینکه با مرحوم نواب هم در این باره مشورت بکند و از ایشان اجازه‌ای گرفته باشند این کار را با تصمیم خود انجام می‌دهد . ناگفته‌ها خاطرات شهید حاج مهدی عراقی، تالیف محمود مقدسی، مسعود دهشور، حمیدرضا شیرازی، چاپ اول ۱۳۷۰، موسسه رسا، صص ۱۱۹ - ۱۲۰ .

۲۲ . مهدی عراقی اگرچه از سال ۱۳۳۲ تا آغاز نهضت روحانیون در سال ۱۳۴۱ فعالیت سیاسی بارزی نداشت اما از سال ۱۳۴۱ تا واپسین لحظه حیات در خدمت نهضت و انقلاب اسلامی بود . نظر تأییدی امام در مورد مهدی عراقی بیشتر مربوط به فعالیت‌های او در هیئتهای موتلفه و قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ است

- و مخصوصا پس از آنکه در ۱۳۵۹ ش به شهادت می‌رسد . مجله گفتگو نگاهی به تاریخچه و عملکرد فدائیان اسلام، تالیف محمدحسین منظورالاجداد، چاپ فرحی، پاییز ۱۳۷۹، شماره ۲۹، صفحه ۲۱۵ - ۲۱۶ .
- ۲۳ . قتل حسین علا به دستور نواب صورت گرفت . سید مجتبی نواب صفوی اندیشه‌ها، مبارزات و شهادت او، تالیف سیدحسین خوش نیت، چاپ اول تهران ۱۳۶۰، صفحه ۱۵۹ .
- ۲۴ . زندگینامه سیاسی امام خمینی از آغاز تا هجرت به پاریس، تالیف محمدحسن رجبی، چاپ اول تهران ۱۳۶۹، صص ۱۴۳ - ۱۴۴ .
- ۲۵ . این نامه ظاهرا منتشر نشده و در جایی چاپ نشده است .
- ۲۶ . سید مجتبی نواب صفوی اندیشه‌ها، مبارزات و شهادت او، تالیف سید حسین خوش نیت، چاپ اول ۱۳۶۰، صص ۶۱ - ۶۲ - ۶۳ - ۶۴ - ۶۵ .
- ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ . تحولات سیاسی - اجتماعی ایران ، ۵۷ - ۱۳۲۰، تالیف مجتبی مقصودی، تهران، ۱۳۸۰، صص ۲۵۰ - ۲۵۱ .
- ۳۰ . هیاتهای موتلفه اسلامی، تالیف بادامچیان، بنائی، تهران ۱۳۶۲، ص ۱۲۷ .
- ۳۱ . آشنایی با جمعیت موتلفه اسلامی، تالیف اسدالله بادامچیان، بی جا، بی نا، بی تا، صفحه ۴۰ .
- ۳۲ . تحولات سیاسی - اجتماعی ایران ۵۷ - ۱۳۲۰، تالیف مجتبی مقصودی، تهران ۱۳۸۰، صفحه ۲۵۳ .
- ۳۳ . نگاهی به جمعیت هیاتهای موتلفه اسلامی، اندیشه جامعه، تالیف چنگیز پهلوان، شماره ۵، صفحه ۹ .
- ۳۴ . قتل حسنعلی منصور، بنابر برخی روایتها با حکم آیت الله میلانی صورت گرفت . منصور به خاطر کاپیتولاسیون، تبعید امام خمینی و حضور مستشاران آمریکایی مفسد فی الارض شناخته شده بود .
- تحولات سیاسی - اجتماعی ایران ۵۷ - ۱۳۲۰، تالیف مجتبی مقصودی، تهران ۱۳۸۰، صفحه ۳۰۸ .
- ۳۵ . تحولات سیاسی - اجتماعی ایران ۵۷ - ۱۳۲۰، تالیف مجتبی مقصودی، تهران ۱۳۸۰، صص ۲۵۴ - ۲۵۵ .

۳۶. اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، تالیف حمید عنایت، ترجمه بهالدین خرمشاهی، تهران ۱۳۶۵.

ص ۱۷۱.

www.kandooen.com

www.kandooen.com

www.kandooen.com

منابع :

۱. سیدحسین خوش نیت، سید مجتبی نواب صفوی اندیشه‌ها، مبارزات و شهادت او، تهران، انتشارات منشور برادری ۱۳۶۰
۲. سیدهادی خسروشاهی، فدائیان اسلام، تاریخ، عملکرد اندیشه، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۵
۳. محمود مقدسی، مسعود دهشور، حمیدرضا شیرازی، ناگفته‌ها خاطرات شهید حاج مهدی عراقی، تهران، انتشارات رسا، ۱۳۷۰
۴. مجتبی مقصدی، تحولات سیاسی - اجتماعی ایران ۵۷ - ۱۳۲۰، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۸۰
۵. سیدمهدی حسینی، خاطرات محمد مهدی عبد خدایی، مروری بر تاریخچه فدائیان اسلام، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹
۶. محمدحسن رجبی، زندگینامه سیاسی امام خمینی از آغاز تا تبعید، تهران، انتشارات کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۰
۷. مجله ۱۵ خرداد، شماره ۲۱، بهار ۱۳۷۵، شماره ۲۴، زمستان ۷۵، فصلنامه تاریخی - سیاسی - فرهنگی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۸. ع. باقی، تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران، تهران، انتشارات تفکر، ۱۳۷۳
۹. کوثر مجموعه سخنرانیهای حضرت امام خمینی (س)، موسسه چاپ و نشر عروج، چاپ اول تا دوم بهار ۱۳۷۳ تا پاییز ۱۳۷۴
۱۰. پیتراوری، تاریخ معاصر ایران، جلد دوم، تهران، انتشارات عطائی، به ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، ۱۳۷۷
۱۱. برواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، از مشروطه تا انقلاب اسلامی، به ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری، محسن مدیرشانه‌چی، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۸، نشر مرکز
۱۲. مجله گفتگو، نگاهی به تاریخچه و عملکرد فدائیان اسلام، محمدحسین منظورالاجداد، چاپ فرحی،

پاییز ۱۳۷۹، شماره ۲۹ - ۳۰

۱۳. خاطرات سیاسی و نظامی سرهنگ ستاد غلامرضا مصور رحمانی، کهنه سرباز، تهران، موسسه رسا،

۱۳۶۸، جلد اول

۱۴. پژوهش گروهی جامی، گذشته چراغ راه آینده است، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۶۲

۱۵. دکتر عزت الله نوری، تاریخ احزاب سیاسی در ایران، انتشارات نوید شیراز

۱۶. مجله نوید آینده، شماره ۲۷

۱۷. باختر امروز، شماره ۱۸۲۷۹، تیر ۱۳۲۹

۱۸. کیهان فرهنگی، گفتگو با جعفر سبحانی، شماره ۳، سال ششم خرداد ۶۸

۱۹. روح الله موسوی خمینی، صحیفه نور، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، انتشارات سروش،

چاپ اول ۱۳۶۹، ج ۱، ۱۲، ۱۵

۲۰. صحیفه امام، مجموعه آثار امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول پاییز ۱۳۷۸،

جلد ۲۲

۲۱. محمد ترکمان، اسرار قتل رزم آرا، انتشارات موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول، ۱۳۷۰

۲۲. علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۷، مرکز اسناد انقلاب اسلامی

۲۳. حمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، تهران ۱۳۶۰، انتشارات دارالفکر

۲۴. روح الله موسوی خمینی، کشف الاسرار، بی جا، بی نا، بی تا

۲۵. حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، به ترجمه بهالدین خرمشاهی، چاپ خوارزمی تهران

۱۳۶۵

۲۶. محمود طلوعی، بازیگران عصر پهلوی از فروغی تا فردوست، چاپ سوم ۱۳۷۴، انتشارات نشر علم

Filename: Document1
Directory:
Template: C:\Documents and Settings\hadi tahaghoghi\Application
Data\Microsoft\Templates\Normal.dotm
Title: بررسی علل تشکیل حزب رستاخیز
Subject:
Author: user
Keywords:
Comments:
Creation Date: 4/7/2012 12:13:00 PM
Change Number: 1
Last Saved On:
Last Saved By: hadi tahaghoghi
Total Editing Time: 1 Minute
Last Printed On: 4/7/2012 12:13:00 PM
As of Last Complete Printing
Number of Pages: 45
Number of Words: 7,436 (approx.)
Number of Characters: 42,390 (approx.)